

Institutionalism, Environmental Movements and the Securitization of Environmental Issues in Europe

Abstract

The environment is the common heritage of humanity and the protection of its rights is a national and international necessity. But in recent years, this common heritage has been seriously jeopardized. In fact, with the advancement of human civilization and the development of technology and increasing population, the world is now facing a problem called crisis and environmental degradation that threatens the lives of the inhabitants of the planet. The environmental movements that have emerged in Europe have been able to influence the level of EU policy at the internal, regional and trans-regional levels due to the goals they have pursued since their inception. Environmental movements in European societies have sought to influence policies that have adverse effects on the human environment. Accordingly, the present study seeks to answer the question of what effect has environmental institutionalism had on the security and environmental issues in Europe? And how have environmental and social movements influenced the EU decision-making process? Answering these two questions requires an extensive study of environmental movements from different angles. As a result, this study focuses on how environmental movements in European communities affect EU environmental policy. The method used in this research will be descriptive-analytical.

Keywords: Environment, Politics, Security, Europe, Institutionalism

نهادگرایی، جنبش‌های زیست‌محیطی و امنیتی شدن مسائل زیست‌محیطی در اروپا

تاریخ دریافت: ۱۹/۲/۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۶/۵/۱۴۰۱

سعید ابراهیمی اونبریگلو^۱

محمد یوسفی جویباری^۲

سیدجلال‌الدین دهقانی فیروزآبادی^۳

چکیده

محیط زیست میراث مشترک بشریت است و حفظ حقوق آن ضرورتی ملی و بین‌المللی است. جنبش‌های زیست‌محیطی شکل گرفته در اروپا توانسته‌اند به واسطه اهدافی که از ابتدای شکل‌گیری تاکنون به دنبال آن بوده‌اند، بر سطح سیاستگذاری اتحادیه اروپا در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اثرگذار باشند. جنبش‌های طرفدار محیط زیست در جوامع اروپایی سعی کرده‌اند بر سیاست‌هایی که آثار ناخوشایندی بر محیط زیست انسانی دارد تاثیر بگذارند. بر همین اساس پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که نهادگرایی زیست‌محیطی چه تاثیری بر امنیتی شدن مسائل زیست‌محیطی در اروپا داشته است؟ و اینکه جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی چگونه بر فرایند تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا تأثیرگذار بوده‌اند؟ پاسخ به این دو پرسش نیازمند بررسی گسترده جنبش‌های زیست‌محیطی از زوایای مختلف است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنبش‌های زیست‌محیطی از طریق تأثیرگذاری بر فرآیند مذاکرات مربوط به سیاست‌های زیست‌محیطی اروپا در جهت گسترش قواعد و همینطور با توجه به مبارزات مختلف در قالب احزاب سبز و ورود به ساختارهای قدرت مسائل زیست‌محیطی را در صدر دستور کار امنیتی اتحادیه اروپا قرار داده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، سیاست، امنیت، اروپا، نهادگرایی

^۱دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران Saeidpedram2567@gmail.com
^۲استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) yousefijouybari@iaut.ac.ir
^۳استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Jdeghani20@yahoo.com

ایجاد جامعه شبکه‌ای، شکل‌گیری حوزه‌های موضوعی جهانگیر، شکل‌گیری بین‌المللی‌گرایی‌های ارتباطی و درهم‌آمیختگی سپهرهای سیاسی و غیرسیاسی حیات اجتماعی همگی منجر به افزایش نقش جنبش‌های نوین اجتماعی در سپهر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در عرصه جهانی گردیده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۷۶). یکی دیگر از عوامل افزایش اهمیت جنبش‌های نوین اجتماعی حرکت نظام بین‌الملل به سمت نظام «فردی-جهانی‌شده» (سیف-زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵) و مفهوم «تدبیر جهانی امور» است. در نظام متحول جهانی مفهوم نظم در حال تغییر بوده و مفهوم روابط بین‌الملل فردی-جهانی‌شده نشانگر افزایش نقش فرد و کنشگر در تحولات جهانی است. در نتیجه این تحول معنایی مفاهیم دولت ملی، حکومت، امنیت، قدرت و ... نیز به شدت تحول یافته‌اند. لذا دولت ملی حصار رسوخ-ناپذیر خود را از دست داده و فرد توانمندی دسترسی به سطح جهانی را یافته است (ناصرخاکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۶). بر این اساس می‌توان گفت که از این پس کنشگر فردی و جنبش‌های نوین اجتماعی که به دنبال پیگیری حقوق فرهنگی و اجتماعی فرد در عرصه داخلی و فراملی هستند بیش از گذشته در عرصه جهانی نقش‌آفرینی خواهند کرد و این نقش‌آفرینی به ویژه در عرصه تدبیر جهانی امور تأثیرگذار خواهد بود. تدبیر و اداره امور جهانی مفهومی است که به مجموعه فرایندهای هنجاری، اجتماعی، حقوقی و نهادی اشاره دارد که تعامل میان جهانی شدن و تجزیه جهان را تنظیم و گاه کنترل می‌کنند (Clark & Edwards, 2004). ویژگی مهم تدبیر و اداره امور این است که از یک سو آماج قواعد آن را نه فقط دولت‌ها بلکه مجموعه‌ای از کنشگران تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر کنشگران متعددی در فرایند تصمیم‌گیری‌های منتهی به شکل‌گیری و اجرای قواعد آن دخیل هستند (Zurn, 2004: ۲۶۸). جنبش‌های اجتماعی فراملی و یا جهانی نیز یکی از این کنشگران محسوب می‌شوند که به طور مستقیم و غیرمستقیم درصد تأثیرگذاری بر تصمیمات و نیز اجرایی شدن آنها هستند تا از این طریق بتوانند تغییرات مورد نظر خود را ایجاد کنند. رابطه میان جنبش‌های اجتماعی و تدبیر جهانی امور، یکی از حوزه‌هایی است که نشان می‌دهد چرا تدبیر جهانی امور باعث شده حرکت به سمت مطالعات چندرشته‌ای عمیق یابد (Scholte, 2000). از جمله این جنبش‌ها که در عرصه جهانی تأثیرگذار هستند می‌توان به جنبش‌های محیط زیستی، جنبش‌های جهانی شدن دیگر، جنبش زنان و جنبش‌های ضدجنگ اشاره کرد. ظهور حوزه‌های موضوعی جهانگیر از یک سو به معنای اشتراک موضوعی جنبش‌هایی است که در پاسخ به این حوزه‌های موضوعی شکل می‌گیرند (مانند جنبش محیط زیست یا ضدجهانی شدن) و از این طریق به نوعی هویت مشترک و جهانی را شکل می‌بخشند و از سوی دیگر، می‌تواند زمینه پیوند میان این جنبش‌ها و شکل دادن به جنبش‌های جهانی باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

بیان مسأله

هرچند محیط زیست میراثی مشترک برای بشریت است و همه باید در حفظ آن تلاش نمایند اما امروزه در جهان مشکلی به نام تخریب محیط زیست توسط برخی از کنشگران به‌ویژه دولت‌ها زندگی ساکنان جهان را با چالش مواجه ساخته است. نگرانی‌های مربوط به تخریب محیط و برخورد‌های اجتماعی ناشی از تغییرات آب و هوایی به بحث‌هایی که در دوران معاصر بر سر امنیت کره زمین، میلیتاریسم و تسلط بر کره زمین مربوط می‌شود اضافه شده

است. این نگرانی از مسائل محیطی در حیطه سیاست‌های جهانی در کنفرانس سازمان ملل متحد که با عنوان محیط و توسعه در ریو در سال ۱۹۹۲ برگزار شده بود، مطرح گردیده که در آن بیش از صدها سازمان غیردولتی و صدها حکومت و رهبران دولت‌ها برای مبارزه با خطرات اکولوژی جهانی با هم متحد شدند. نگرانی در مورد مسائل محیطی تاریخی طولانی دارد، چنانکه با رشد صنعتی شدن و توسعه شهری چشم‌اندازهای تازه‌ای در سطح زمین به صورت یک لایه زندگی ظاهر شده است (دادس، ۲۰۰۰: ۱۸۶). بسیاری از نویسندگان که نگران مسائل محیطی هستند اعتقاد دارند که تخریب ازون، تغییرات آب و هوایی و فرسایش محیطی به آشفتگی مسائل سیاسی در سطح جهان منجر می‌شود، زیرا اغلب آنها مسائل فرامرزی بوده و در خارج از مسئولیت یک دولت هستند (Shafer, 1998: 187). تئورسین‌های جهانی شدن و نویسندگان جهان سوم مصر هستند که مسائل محیطی به صورت جزئی از نگرانی‌های مربوط به گسترش نواحی فقیرنشین، مصرف، توسعه و روابط بین شمال و جنوب درآمده است (Mittleman, 1996: 24). در گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ که در مورد توسعه انسانی منتشر شد، آمده بود که کشورهای فقیر با وجود این که ۲۰ درصد از جمعیت جهان را شامل می‌شوند اما حدود ۱/۱ درصد درآمد جهانی را جذب می‌کنند. در حالی که کشورهای شمال نگران تغییرات لایه ازون هستند کشورهای جنوب نگران افزایش جمعیت، کمبود منابع، نیازهای انسانی و تقلیل فقر هستند. بنابراین در تعریف مسائل محیطی باید تحلیل‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده را تقسیم‌بندی کنیم (lipschultz, 2000: 29).

در این راستا جنبش‌های زیست‌محیطی شکل گرفته در اروپا توانسته‌اند به واسطه اهدافی که از ابتدای شکل‌گیری تاکنون به دنبال آن بوده‌اند، بر سطح سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اثرگذار باشند.

جنبش‌های طرفدار محیط زیست در جوامع اروپایی سعی کرده‌اند بر سیاست‌هایی که آثار ناخوشایندی بر محیط زیست انسانی دارد تاثیر بگذارند. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که نهاد‌گرایی زیست‌محیطی چه تأثیری بر امنیتی شدن مسائل زیست‌محیطی در اروپا داشته است؟ و اینکه جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی چگونه بر فرایند تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا تأثیرگذار بوده‌اند؟

مبانی نظری تحقیق

مفهوم جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌ها از یک سو مشکلات و نارسایی‌های جوامع را منعکس می‌کنند و از سویی دیگر تحولات مهم و مختلفی را در جوامع ایجاد می‌کنند. اصطلاح جنبش اجتماعی دلالت دارد بر کوششی هماهنگ و مستمر که توسط یک گروه اجتماعی برای رسیدن به هدف یا هدف‌های مشترک اعمال می‌شود. تلاش جنبش‌ها مبتنی بر تغییر، حفظ، جایگزینی نهاد اجتماعی موجود است (جلایی پور، ۱۳۸۷: ۴۸).

جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد. جنبش‌های اجتماعی از نظر سطح و نوع می‌توانند بسیار کوچک، بزرگ و در چارچوب قانون، گروه‌های غیرقانونی بوده و گاهی به تدریج به صورت سازمان رسمی درمی‌آیند. جنبش‌های اجتماعی را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد. ۱. جنبش‌های دگرگون ساز، ۲. جنبش‌های

اصلاح طلب، ۳. جنبش‌های رستگاری بخش، ۴. جنبش‌های تغییر دهنده (گیدنز، ۱۳۸۱: ۶۸۰-۶۷۹) که در مبحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی

یکی از شیوه‌های دقیق و جامع در طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی، طبقه‌بندی دیوید آبرل است. او چهار نوع جنبش اجتماعی را از یکدیگر متمایز کرده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷۳).

۱- جنبش دگرگون‌ساز: دگرگونی‌های سریع و عظیم، جامع و فراگیر و همراه با خشونت از جمله تغییراتی است که اعضای این جنبش‌ها در پی آن هستند. سرانجام این جنبش‌ها اغلب به انقلاب ختم خواهد شد به گونه‌ای که ساختار جامعه را تغییر می‌دهند. نمونه این جنبش‌ها، جنبش‌های انقلابی یا بعضی جنبش‌های مذهبی رادیکال است.

۲- جنبش‌های اصلاح‌طلب: این جنبش معمولاً دارای اهداف محدودتری است و تلاش دارد تا فقط برخی از جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهد. این جنبش به انواع ویژه‌ای از نابرابری یا بی‌عدالتی و تبعیض، توجه و واکنش نشان می‌دهد. جنبش‌های دگرگون‌ساز و اصلاح‌طلب هر دو خواهان تغییرات در سطح جامعه‌اند، اما تفاوت اصلی آن دو در این است که جنبش‌های اصلاحی یک فرایند اجتماعی درازمدت را در بر می‌گیرد.

۳- جنبش‌های رهایی‌بخش: این جنبش درصدد نجات افراد از روش‌های تباه‌کننده زندگی است. بسیاری از جنبش‌های مذهبی اگر توجه خود را به رستگاری شخصی معطوف کنند از جنبش‌های رهایی‌بخش محسوب می‌شوند. رهبران این جنبش‌ها معتقدند رشد معنوی افراد، نشانه حقیقی ارزش آنهاست.

۴- جنبش تغییردهنده: هدف این گروه از جنبش‌ها ایجاد تغییرات جزئی در رسوم، عادات‌ها و هنجارهای افراد می‌باشد و تلاش می‌کند تا ویژگی‌های معینی را تغییر دهد (سیمبر و رفیعی، ۱۳۹۷: ۲۸۳).

جنبش‌های زیست محیطی

با توجه به اهمیت مسائل زیست‌محیطی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی، در این قسمت تلاش خواهد شد تا به علل شکل‌گیری و ریشه‌های این جنبش‌ها به طور گذرا اشاره شود. جنبش‌های زیست‌محیطی یکی از جنبش‌های اجتماعی جدید هستند. محیط زیست‌گرایی به عنوان جنبش اجتماعی مهم و بادوامی شناخته شده است. جنبش زیست محیطی، جنبشی اجتماعی با هدف مدیریت، حفاظت و احیای محیط زیست طبیعی است. گرچه به آن جنبش حفاظت یا اخیراً جنبش سبز نیز نسبت داده‌اند، یکی از موفق‌ترین جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم محسوب می‌شود؛ زیرا این جنبش توجه تعداد کثیری از مردم را به خود جلب کرد و توانست بر دولت‌ها تأثیر بگذارد تا نهادهایی را تأسیس و قوانینی را هم راستا با اهداف جنبش تصویب کنند. بسیاری از ریشه‌های محیط زیست‌گرایی در اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ در پاسخ‌های سیاسی و عقلانی به مجموعه عمیقی از تغییرات همراه با صنعتی‌شدن قرار داشت (Wapner, 2005: 471).

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ سازمان‌های زیست‌محیطی به گرایش‌های حفاظتی در پاسخ به کشمکش صنعتی شدن و شهرنشینی تمایل داشتند (Fagan, 2004: ۲۶). در واقع گروه‌های زیست‌محیطی به مدت دهه‌ها در بریتانیا،

امریکای شمالی و اقیانوسیه وجود داشتند اما گروه‌های اولیه به طور دقیقی طرفدار محیط زیست طبیعی بودند و هیچ‌گاه گفت‌وگوهای وسیع‌تر اجتماعی را ترتیب ندادند (Laferrier, 1994: 101).

این گروه‌ها چالش‌هایی به صورت اعتراضات و مبارزات سیاسی، لابی و راهکارهای دیگر برای حفظ بیابانها، جنگلهای باران‌زا، تعطیل کردن آلودگی‌های ناشی از کارخانه‌ها، و جلوگیری از سدسازی در سراسر جهان و در سراسر قرن بیستم و فراتر از آن داشته‌اند (O'Neill 2009: ۵۸).

هرچند جنبش‌ها به طور پیوسته رشد می‌کردند لیکن رشد آنها در اوایل نیمه اول قرن بیستم آرام بود. اما تغییر بزرگی در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جنبش‌ها رخ داد. تحلیل‌هایی در خصوص عضویت در سازمانهای زیست‌محیطی نمایانگر عضویت طبقه متوسط در این زمان بود (Taylor, 2008: 95-96). جنبش‌های نیمه آخر قرن بیستم انتقاد سیاسی عمیق‌تری به نوسازی وارد می‌کردند. این انتقادات با نمایان کردن روشهای فراوانی که در آن آثار خارجی اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی به طور شدید رفاه، سلامت و بقای بشر را به خطر می‌اندازد، صورت می‌گیرد (Eckersley 1992: 127).

صلح سبز و دوستان زمین بخشی از جنبش زیست‌محیطی جدید محسوب می‌شوند که در پاسخ به تخریب گسترده زیست بوم و افزایش آلودگی به علت توسعه صنعتی ظهور یافته‌اند (Timmer, 2009: ۲۴۵-۲۴۶). از دهه ۱۹۸۰ به این طرف، بخش‌های مهمی از جنبش‌های زیست‌محیطی شدیداً تمرکزشان را به سمت موضوعات کمتر قابل مشاهده، فرامرزی یا حتی مشکلات زیست‌محیطی جهانی نظیر تأثیر گازهای گلخانه‌ای و افزایش فرسایش لایه اوزون تغییر دادند. (Van Der Heijden, 1999: 202).

نهادگرایی

در دوره پس از جنگ جهانی به دلیل سیطره رویکردهای برآمده از انقلاب رفتاری، رواج شدید رویکردهای مارکسیستی و نهایتاً بازگشت دوباره به رویکرد نئوکلاسیک در حوزه اقتصاد، توجه به نقش متغیرهای نهادی در شکل دادن به روندها و پدیده‌های اجتماعی به نحو ملموسی به حاشیه رانده شد. در این تلقی‌ها، نهادها اغلب متغیری وابسته در نظر گرفته می‌شدند که نقش مستقلی در حیات اجتماعی ندارند. در واکنش به این حاشیه‌شدگی از دهه هشتاد میلادی به این سو، علوم اجتماعی معاصر شاهد روندی رو به رشد از احیای نهادگرایی بوده است که دامنه وسیعی از مطالعات نهادی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. نهادگرایان می‌کوشند تا ذیل ارائه تبیینی از مقوله تغییر نهادی، رابطه دو سویه و متقابل نهادها و کنشگران و به تبع آن، رابطه ساخت نهادی و ساخت اجتماعی را تبیین کنند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱).

می‌توان نهادگرایی را با سابقه‌ترین رهیافت تحلیلی در علوم سیاسی نامید. از ارسطو تا هابز و از لاک، منتسکیو و میل، مطالعه نهادهای سیاسی سوژه تحلیلی مهمی بوده است (Steinmo, 2008: 118).

۱- نقش بازیگران غیردولتی در فرایند تصمیم‌سازی زیست‌محیطی اتحادیه اروپا

از دهه ۱۹۹۰ شاهد افزایش چشمگیر مشارکت بازیگران غیردولتی در عرصه حاکمیت جهانی هستیم (Charnovitz, 1997: 186). در حال حاضر، تأثیر این بازیگران بر تصمیمات دولت‌ها، توسعه خط‌مشی‌های

داخلی، حفاظت از منابع طبیعی و مذاکرات و معاهدات بین‌المللی در این حوزه به خوبی نشان دهنده درک این اشخاص حقوقی از مشکلات زیست‌محیطی است. تعداد بسیاری از محققان تأثیر بازیگران غیردولتی در تهیه پیش نویس قوانین زیست‌محیطی را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند (Corell & Betsill, 2001: 107). در همین رابطه، چیزی که مهم است به رسمیت شناختن فعالیت‌های این بازیگران در عرصه تصمیم‌سازی است (Wapner, ۴۴۰: ۱۹۹۵).

بازیگران غیردولتی در توسعه مقررات حقوق محیط زیست از طریق افزایش آگاهی عمومی در مسائل محیط زیستی، تأثیر بر فرایند مذاکرات بین‌المللی، بیان طرح‌های پیشنهادی برای شکل‌گیری هنجارهای جدید، اعمال نفوذ بر تصمیمات دولت‌ها و نظارت بر انطباق اقدامات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با تعهدات بین‌المللی به ویژه در زمینه اجرای مقررات ایفای نقش می‌کنند. نقش آن‌ها در مشروعیت بخشیدن به فرایند ساخت تصمیمات به عوامل متعددی از جمله استقلال، نقش بی‌طرفانه و منصفانه و به کارگیری تخصص این بازیگران در تصمیم‌گیری‌ها در سطوح مختلف بستگی دارد. از طرفی دیگر، بازیگران غیردولتی که دسترسی به اطلاعات ضروری و فرصت برای اظهارنظر نیاز دارند و این امر موجب می‌شود تصمیم‌گیرندگان در قبال تصمیمات اتخاذ شده پاسخ‌گو و مسئول باشند؛ اما این بازیگران تاکنون در زمینه حقوق بشر، کمک به توسعه پایدار، کمک‌های بشردوستانه، مسئله صلح، خلع سلاح، آموزش و غیره فعالیت‌های برجسته‌ای داشته‌اند (Kenneth, 2000: 74).

در همین راستا با شکل‌گیری «حق ابتکار شهروندان اروپایی» در سال ۲۰۱۱، عموم افراد حق ارائه درخواست به کمیسیون به منظور تهیه طرح‌ها در شکل‌گیری مقررات جدید را پیدا کرده‌اند. این درخواست باید حداقل توسط یک میلیون نفر از حداقل یک چهارم کشورهای عضو با حداقل تعداد امضای لازم در هر کشور عضو به کمیسیون ارائه شود. همچنین منشور قانون اساسی اروپا مقرر می‌کند که افراد حق ارائه درخواست به پارلمان برای رسیدگی به مسائل زیست‌محیطی و سایر موضوعات مرتبط را نیز دارا هستند. هر دوی این مقررات به دنبال افزایش توانایی‌های افراد در تعامل با نهادهای اتحادیه اروپا شکل گرفته‌اند و می‌توانند تا حدی پاسخگوی موضوع‌های بحث‌برانگیز در رابطه با نیاز اتحادیه به شفافیت در اقدامات خود و توجه بیشتر به همکاری و مشارکت با شهروندان در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های اساسی در نهادهای اتحادیه اروپا باشد (Follesdal, 2006: 63).

در همین راستا در طول چند دهه گذشته همکاری‌ها بین افراد و سازمان‌های غیردولتی با نهادهای اتحادیه اروپا در تمامی زمینه‌ها گسترش یافته است. معاهده اتحادیه اروپا که در پیمان لیسبون اصلاح شد، نقش این بازیگران را به عنوان بخشی از جامعه مدنی در فرایند تصمیم‌گیری‌ها به رسمیت شناخته است. در همین رابطه این معاهده در ماده ۱۱ خود بیان می‌کند که:

- ✓ نهادها باید به وسیله ابزارهای مناسب و مقتضی برای شهروندان، سازمان‌ها و انجمن‌ها، فرصت شناساندن و تبادل نظر در تمامی زمینه‌ها در ساخت حقوق اتحادیه را فراهم کنند؛
- ✓ نهادها باید از گفت‌وگوهای شفاف و منظم با اشخاص و انجمن‌های جامعه مدنی حمایت کنند.

^۱. European Citizens' Right of Initiative

۱-۱- مشارکت بازیگران غیردولتی در کمیسیون اتحادیه اروپا

این بازیگران بویژه پرستان محیط زیست می‌توانند نقشی مهم در فرایند عملکرد کمیسیون اتحادیه اروپا بر عهده گیرند. در همین رابطه، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی اروپایی و شبکه‌های مرتبط با آن‌ها قادرند دیدگاه‌ها و اطلاعات خود را در زمینه شک‌گیری طرح‌های پیشنهادی به کمیسیون ارائه دهند. در جهت شفافیت اقدامات نهادهای اتحادیه اروپا و مسئله پاسخ‌گویی در برابر شهروندان، کمیسیون نیز باید آن‌ها را به رسمیت بشناسند و از استقلال آن‌ها حمایت کند.

اینکه باید چه انجمن‌ها و سازمان‌هایی برای مشاوره و همکاری با بخش‌های مختلف کمیسیون برگزیده شوند، به مواردی همچون ساختار و نحوه عضویت آن‌ها، سابقه مشارکت قبلی در کمیته‌ها و گروه‌های کاری، توانایی در تبادل اطلاعات کمیسیون به شهروندان و از همه مهم‌تر، مسئولیت‌پذیری این بازیگران برمی‌گردد (Fulvio, ۲۰۰۷: ۴۳).

در حال حاضر کمیسیون بیش از ۷۰۰ نهاد مشورتی موقت متشکل از بازیگران غیردولتی در طیف گسترده‌ای از تصمیمات به ویژه در مسائل زیست‌محیطی شکل داده است که این بازیگران با حضور در این نهادها به عنوان گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که خود، قادر به بیان خواسته‌ها و مشارکت در روند تصمیم‌گیری‌ها برای ساخت مقررات نیستند (Greenwood, 2007: 30).

یکی دیگر از مزایای مشارکت بازیگران غیردولتی با کمیسیون، امکان تصویب آن دسته از طرح‌هایی است که از سوی شورای اروپا به طور جدی توسط عموم مردم حمایت شده‌اند. با تمامی این اوصاف، بازیگران غیردولتی همچنان تنها به طور غیررسمی قادر به مشارکت با کمیسیون در ایجاد مقررات در اتحادیه اروپا هستند (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۴).

۱-۲- مشارکت بازیگران غیردولتی با شورای وزیران اتحادیه اروپا

شورای وزیران به عنوان قدرتمندترین نهاد اتحادیه اروپا ارگانی است که تمامی مقررات باید به تصویب آن برسد و به تعبیر بهتر، از حق وتو در تصویب مقررات برخوردار است. شورا یکی از دو نهادی است که در کنار پارلمان، طرح‌های پیشنهادی کمیسیون در رابطه با شکل‌گیری قوانین و مقررات را بررسی می‌کند. شورا خود به ۹ حوزه موضوعی مختلف تقسیم می‌شود که اقدام هر یک از آن‌ها از سوی یک دبیرخانه جداگانه حمایت می‌شود؛ به طور مثال، شورای محیط زیست تمام مسائل زیست‌محیطی از جمله تغییرات آب و هوایی را بررسی می‌کند، در حالی که مسائل مربوط به کشاورزی و شیلات، در شورای خاص کشاورزی و شیلات بررسی می‌شوند (Wurzel, ۱۹۹۶: ۲۹۱).

اکثر قریب به اتفاق ابزارهای قانونگذاری از طریق مذاکره بین اعضای اصلی شورا تحت عنوان «کارگروه شورا» صورت می‌گیرد و زمان برگزاری جلسات کارگروه توسط رئیس و اعضای آن به اطلاع عموم مردم نمی‌رسد. با وجود تصویب مقررات در زمینه حق دسترسی فعالان جامعه مدنی به هر یک از نهادهای اتحادیه اروپا، تا به حال

^۱. The Working Groups of the EU Council of Ministers

برای این گروه‌ها زمینه‌های لازم جهت دسترسی به اطلاعات و حضور در فرایند مذاکرات زیست‌محیطی فراهم شده است. البته در مواردی خاص، دبیرخانه شورا نظرات گروه‌های حامی محیط زیست را به اطلاع اعضای شورا می‌رساند.

بعلاوه، ارتباط این بازیگران با اعضای شورا به صورت غیررسمی و از طریق کمیسیون امکان پذیر است. این شورا باید به طور خاص در پرتو ماده ۱۱ معاهده اروپا (اصلاح شده در پیمان لیسبون، بند ماده ۴۷) در روابط خود با نهادهای حامی محیط زیست بازننگری کند (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

۳-۱- مشارکت بازیگران غیردولتی با پارلمان اتحادیه اروپا

در نظام اتحادیه اروپا اعضای جامعه مدنی به طور مداوم و منظم دیدارهایی را با اعضای پارلمان اروپا برقرار می‌کنند. بیشتر این ارتباطات و همکاری‌ها بین آن‌ها از طریق شکل‌گیری گروه‌های درون حزبی در خارج از پارلمان است که به نظر می‌رسد این شیوه ارتباط، ابزار مؤثرتری به منظور تحت تأثیر قرار دادن تصمیمات زیست‌محیطی پارلمان اروپا است. گروه‌های درون حزبی بر اساس منافع خاص موجود در بین خود شکل گرفته‌اند که آن‌ها را باید از دیگر کمیته‌ها و کمیسیون‌های پارلمان (که ارگان رسمی هستند) و نیز احزاب و گروه‌های سیاسی موجود در پارلمان مانند حزب سوسیالیست یا حزب دموکرات اروپا متمایز کرد.

بازیگران غیردولتی از طریق این گروه‌ها قادر به نقش آفرینی غیرمستقیم در فرایند تصمیم‌گیری‌ها در مسائل زیست‌محیطی هستند و فرصت ارائه اطلاعات به دبیرخانه پارلمان به منظور نفوذ در دیگر احزاب شرکت کننده در جلسات پارلمان را دارند؛ بنابراین روابط جامعه مدنی و گروه‌های حامی محیط زیست با پارلمان اروپا از پیچیدگی کمتری نسبت به کمیسیون و شورای وزیران اتحادیه برخوردار است.

با این حال؛ به نظر می‌رسد که کمیسیون و پارلمان اروپا در این خصوص تلاش‌های خوبی را صورت داده‌اند؛ البته هنوز روابط آن‌ها با بازیگران غیردولتی به صورت غیررسمی است. با در نظر گرفتن ماده ۱۱ معاهده اتحادیه اروپا که در پیمان لیسبون اصلاح شد و در راستای اتخاذ مقررات و دستورالعمل‌های صریح و مدون، می‌توان نهادهای قانون گذار اتحادیه را به اصلاح روابط شان با بازیگران غیردولتی و مشارکت بیشتر با آن‌ها در فرایند ساخت حقوق محیط زیست اتحادیه ملزم کرد (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۷).

۴-۱- نقش نهادهای غیردولتی در ایجاد رویه قضایی زیست‌محیطی اتحادیه اروپا

اصطلاح عدالت به طور خاص در مسائل زیست‌محیطی یکی از مفاهیم جدیدی است که در چند دهه گذشته بدان پرداخته شده است. مفهوم اصلی آن به اسناد و قوانین حقوق بشری در زمینه فراهم آوردن شرایط برای گسترش مشارکت‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و حق دسترسی برابر به دادگاه‌های منصف یا هر نهاد قضایی بی‌طرف و مستقل بر می‌گردد. مفهوم عدالت فقط به مسائل بین دولتی متمرکز نیست؛ بلکه شامل افراد و سازمان‌های بین‌المللی در تمامی سطوح می‌شود؛ بنابراین عدالت به معنای حق دسترسی به دادگاه‌ها برای عموم افراد از جایگاه مهمی در حل مسائل محیط زیستی برخوردار است. افراد و سازمان‌های غیردولتی حامی محیط زیست با بهره‌مندی از حق دسترسی گسترده به دادگاه‌ها، نه تنها می‌توانند از اتخاذ تصمیمات نادرست توسط مقامات دولتی جلوگیری کنند که

موجب آسیب رساندن بیشتر به محیط زیست می‌شود؛ بلکه از این طریق، مقررات زیست‌محیطی کمتر توسط دولت‌ها و اشخاص خصوصی نقض می‌شوند؛ بنابراین این موضوع به توجه بیشتر مجامع بین‌المللی به مفهوم و جایگاه عدالت زیست‌محیطی و تدوین مقررات مدون و الزام آور در زمینه حق دسترسی گسترده به دادگاه‌ها برای بازیگران غیردولتی نیاز دارد (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۷).

احزاب سبز و سیاست‌های زیست‌محیطی اتحادیه اروپا

امروزه سبزه‌ها یک نیروی سازمان یافته در سیاست اروپا محسوب می‌شوند و از سال ۱۹۸۴ نمایندگانی را در پارلمان اروپا دارند. گروه‌های سبز مدعی هستند می‌خواهند اروپا را از لحاظ محافظت از محیط زیست، صلح و عدالت اجتماعی و جهانی شدن ملت‌ها و مبارزه برای حقوق بشر پیشگام بسازند. در این قسمت رشد گروه‌های مزبور در قالب نهادگرایی و نهادسازی در امور سیاسی و پارلمان اروپا و تأثیر آنها بر سیاست‌گذاری‌ها به ویژه سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته ذکر این نکته اساسی می‌نماید که به دلیل مطالب بسیار مهمی که در این راستا مطرح خواهد شد دوره پنجگانه تاریخی رشد این گروه‌ها و احزاب که در متن کامل مقاله موجود می‌باشد به دلیل اطاله کلام فقط به ذکر آخرین دوره یعنی از سال ۲۰۰۹ تا امروز پرداخته خواهد شد. این دوره‌های تاریخی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۴ تشکیل نخستین گروه سبز ۲- سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ دوران پرآشوب احزاب سبز
- ۳- سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ دوران طلایی سبزه‌ها در اروپا ۴- سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ دوران سازگاری با واقعیت‌های تازه
- ۵- از سال ۲۰۰۹ تا امروز اروپای سبز جدید

از سال ۲۰۰۹ تا امروز، اروپای سبز جدید

در ۲۷ و ۲۸ مارس احزاب سبز اروپا در کنگره خویش در بروکسل دومین مبارزه انتخابات مشترک اروپایی را تحت عنوان اروپای سبز جدید آغاز کرده و شعار باروسو را متوقف کنید؛ را انتخاب کردند. سبزه‌ها مبارزه خود را تحت عنوان اروپای بهتر علیه خوزه مانوئل باروسوگه قرار بود رهبر کمیسیون اروپا شود، آغاز کردند. در انتخابات ژوئن سبزه‌ها با کسب ۴۶ کرسی بسیار موفق عمل کردند ولی بار دیگر نتوانستند از دوازده کشور تازه عضو شده نماینده‌ای داشته باشند. سبزه‌ها با تجدید ائتلاف خود با اتحاد آزاد اروپا و کسب دو کرسی نمایندگی جدید در پارلمان اروپا، دوباره چهارمین گروه بزرگ پارلمان اروپا با ۵۶ عضو شدند. دانیل کوهن بندیت و ربکا هارمز به عنوان رؤسای مشترک گروه برای نیمه اول دوره قانونی انتخاب شدند (رحمانی پور، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

در سال ۲۰۱۹ حزب سبز اروپا که نمایندگانش عمدتاً حامی سیاست‌های محیط‌زیستی شناخته می‌شوند ۴۵ کرسی از مجموع ۷۰۵ کرسی فعلی را به خود اختصاص داده است.

^۱. Stop Barroso

^۲. José Manuel Barroso

^۳. Rebecca Harms

برنامه حزب در خصوص سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شامل موارد زیر می‌باشد: مخالفت با امضای توافقات دوجانبه با کشورهای سرکوبگر، درخواست اضافه شدن بند حقوق بشر به توافقات تجاری اروپا، اولویت حمایت از فرهنگ چندصدایی در جهان و اتخاذ سیاست حقوق بشری در خصوص بحث تغییرات اقلیمی و سرمایه‌داری. برنامه حزب در خصوص وضع تحریم‌ها علیه افراد و رژیم‌های ناقض حقوق بشر شامل این موارد است: رهبری حمایت از تلاش‌ها در پارلمان اروپا برای وضع تحریم‌های جامع علیه رژیم‌های ناقض حقوق بشر، پشتیبانی قوی از دیوان بین‌المللی دادگستری برای تحت تعقیب قرار دادن متجاوزان و عاملان ارتکاب جنایات حقوق بشری. نکته مهم در این راستا، پارلمان اروپا هم نقش بازوی قانون‌گذاری اتحادیه اروپا را دارا می‌باشد هم اینکه در انتخاب رئیس کمیسیون اروپا نقش مهمی دارد. همچنین پارلمان تنها نهاد اتحادیه است که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود (www.eurica.ir).

مسیر دشوار جنبش‌های محیط زیستی از فعالان آماتور به سمت منطق حرفه‌ای - انتخاباتی و نهادسازی

در اوایل دهه ۱۹۸۰ زمانی که برخی احزاب سبز نخستین کرسی‌های پارلمانی را به دست آوردند، بسیار غیرمتعارف به نظر می‌رسیدند. در سال ۱۹۸۱، نخستین اعضای سبز پارلمان بلژیک از اکولو و آگالف اسوار بر دوچرخه وارد ساختمان پارلمان شدند و بعضی از آنها ریش بلند و ژاکت‌های پشمی پوشیده بودند. دو سال بعد نخستین نمایندگان سبز مجلس فدرال آلمان از خیابان بن تا بوندشتاگ درخت مرده‌ای را در اعتراض علیه جامعه مولدگرایانه با خود حمل کرد. آنها سپس مرتباً از پارلمان فدرال به عنوان عرصه‌ای برای ابزار اعتراض و نشان دادن خود به عنوان «بلندگوهای» جنبش‌های اجتماعی رادیکال جدید و یک «حزب ضد حزب» استفاده کردند. آنها نه رییس حزب داشتند و نه گروهی چرخشی از سخنگویان. بنابراین، علاوه بر ترجیحات ایدئولوژیک، «سبز بودن»^۳ احزاب سبز نیز باید با سبک سیاسی آنها و منطق سازمانی عمیق‌تری انجام شود. در نتیجه، اولین تحلیل‌گران احزاب سبز ویژگی‌های سازمانی خود را به عنوان یک جنبه تعریفی مهم احزاب سبز افزون بر ایدئولوژی در نظر گرفتند که شکل خاصی از احزاب «سیاست جدید» را تشکیل می‌دهد. سه دهه بعد، چیزی بسیار بیشتر از سبک سیاسی سبز به وجود آمد. علاوه بر این، همه احزاب سبز به یک مقدار نهادینه‌سازی نشده‌اند. در مبحث بعدی به ویژگی‌های اصلی سبزها خواهیم پرداخت.

ویژگی‌های اصلی سازمانی احزاب سبز

مبالغه نیست اگر استدلال شود که ویژگی احزاب سبز سبک سازمانی متمایز است. در حقیقت، روشی که آنها در سال‌های اولیه سازمان پیدا کردند کاملاً به ایدئولوژی آنها و به فرایندی ربط دارد که منجر به ایجاد آنها شده است. احزاب سبز اروپایی تا حدود زیادی فرزندان جنبش‌های اجتماعی جدید^۴ هستند. دوم اینکه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

^۱. Ecolo and Agalev

^۲. Bonn to the Bundestag

^۳. Greenness

^۴. New Social Movements (NSMs)

به ویژه توسعه پیدا کردند و پروژه خاص ایدئولوژیکی - سازمانی شناخته می‌شوند که همان ایدئولوژی جنبش‌های اجتماعی جدید و نحوه‌ای است که آنها خودشان را ساختار بندی کرده بودند. از جمله ویژگی‌های سازمانی جنبش‌های جدید اجتماعی سطح نسبتاً پایین رسمی‌بودن، تأکید بر فعالیت‌های آماتوری (در برای حرفه‌ای‌ها)، اولویت به مشارکت مستقیم اعضای رده بالا و پایین (در برابر روش‌های نمایندگی سلسله مراتبی)، محدودیت در اختیارات رهبران و چرخش مکرر رهبری بود (Kitschelt, 1989). این سبک خاص سازمان جنبش‌های جدید اجتماعی نه تنها ابزاری نبود بلکه در جهت کارایی سیاسی بود و از سوی طرفداران جنبش‌های جدید اجتماعی به عنوان نوعی آوانگارد دیده می‌شود که جامعه را متحول می‌کند: شکل سازمانی خودش هدف بود... محیط، خود جنبش یک محیط جدید بود یک پیام جدید محسوب می‌شد (Melucci, 1984, p. 830). در بیشتر ترتیبات ملی شواهد گسترده‌ای وجود دارد که احزاب سبز به تدریج متولد شده‌اند، ابتدا به عنوان لیست‌های موقت، سپس به صورت احزاب دارای طرفدار و بعداً احزاب بادوام‌تر، و به شکل طولانی شدن بخش‌های مختلفی از جنبش‌های جدید اجتماعی: محیط زیست‌گرایان، اکولوژیست‌های عمیق‌تر، جنبش‌های صلح، فمینیست‌ها، ضد هسته‌ای‌ها، فدرالیست‌های رادیکال و غیره. در واقع، نه تنها ایدئولوژی آنها ریشه در جنبش‌های آنها دارد، اکثریت عمده رهبران، فعالان و اعضای این احزاب ابتدا در چارچوب جنبش‌های جدید اجتماعی فعالیت کردند. در حقیقت، بسیاری از آنها همچنان در آن جنبش‌های هم فعال هستند در حالی که از لحاظ سیاسی در احزاب جدید فعالیت دارند (Rihoux, 1995).

جنبش‌های زیست‌محیطی اروپایی و تأثیر بر افکار عمومی

اعضای جنبش صلح سبز تمرکزی آزادی برای بالا بردن جریان آگاهی عمومی زیست‌محیطی به منظور به وجود آوردن تغییرات داشته‌اند. چارچوب بندی مناسب آنها از مشکلات زیست‌محیطی توانسته این مسأله را به حوزه مهمی در افکار عمومی تبدیل کند. در نظرسنجی گالوپ در سال ۱۹۹۲ اکثریت جمعیت در ۲۰ کشور به امنیت زیست‌محیطی حتی اگر دربردارنده رشد اقتصادی آرام باشد، اولویت دادند. علاوه بر آن هفتاد و یک درصد از مردم کشورهای هند، مکزیک، کره جنوبی و برزیل گفته‌اند که آنها هزینه‌های بالاتری برای تولیدات دوستدار محیط زیست می‌پردازند اگر این کار به حفاظت از محیط زیست کمک کند (Van Rooy 2004: 34). صلح سبز تسهیلات رسانه‌ای خود را دارد. به طور کلی گرایش برای استفاده از ارتباطات بین‌المللی مردمی برای به نمایش گذاشتن فعالیت‌های ضدزیستی است و بنابراین به مخاطبان القاء می‌شود که دیدگاه‌ها و رفتار خود را در خصوص محیط زیست تغییر دهند.

فعالیت مستقیم این گروه‌ها مبتنی بر دو راهکار است. اول اینکه موارد سوءاستفاده از محیط زیست را که پنهان شده است برای جلب توجه مخاطبان گسترده نشان بدهند. دوم اینکه گروه‌ها در فعالیت‌های خطرناک درگیر می‌شوند که تأکید دارد بر اینکه چطور به طور جدی آنها به تهدیدات زیست‌محیطی که رخ خواهد داد رسیدگی می‌کنند (Wapner 1995: 321). نتیجه بالا رفتن آگاهی عموم مردم در اعتراضات سیاتل، ژنو، واشنگتن و جاهای دیگر نمایان شد و نشان دهنده این مسأله بود که تقاضاهای عمومی برای قانون مندی زیست‌محیطی و اجتماعی در سطح اروپا و در سطح بین‌المللی در حال رشد است (Lipschutz 2000: 17).

این نشان می‌دهد که چگونه گفت‌وگو و هویت زیست‌محیطی بسط پیدا کرده و جنبه عمومی یافته است. به این ترتیب، توفیق در سازمان دهی و چارچوب بندی‌های مناسب امکان بسیج عمومی برای پیشبرد اهداف جنبش فراملی زیست‌محیطی را فراهم ساخته است (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

جنبش‌های زیست‌محیطی و نقش آفرینی در نشست‌ها و کنفرانس‌های جهانی

نشست زمین در ریو به عنوان یکی از مهمترین گردهمایی‌های بین‌المللی در زمینه محیط زیست مقدمه‌ای برای حضور و موقعیت برجسته کنشگران غیردولتی در فرایندهای تنظیم دستورکار و مباحث خلق کرد اما این کنشگران قدرت تصمیم‌گیری به دست نیاوردند و به عنوان شرکای مشورتی نه اعضایی برابر باقی ماندند. حداقل ۹ جنبش تلاش‌های جداگانه‌ای را در اواخر دهه ۱۹۸۰ برای برگزاری این کنفرانس در سال ۱۹۹۲ دادند (Kutting 2004: ۱۹-۲۰).

اما این واقعیت که اساساً شکل‌گیری این نشست تا حد زیادی نتیجه تلاش‌های جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی بود تأثیرگذاری آنها را نشان می‌دهد. در کل، گروه‌ها و جنبش‌های زیست‌محیطی حضور فعالی در مذاکرات بین‌المللی و نشست‌های جهانی دارند. از اعتراضات رنگارنگ گرفته تا فعالیت‌های فراوان لابی نمایندگان دولت در تالار مذاکرات و آشکار کردن فرایندهای مذاکرات. در بعضی موارد آنها حتی پیش نویس معاهدات و زبانی را که باید در معاهدات از آن استفاده شود نیز فراهم می‌کنند (O'Neill 2009: 59).

به طوری که گفته می‌شود بدون جنبش‌های اجتماعی هیچ کنفرانس سطح بالایی در سازمان ملل در خصوص گرم شدن زمین و کنترل جمعیت، هیچ چارچوب قانونگذاری سبز مرتبط با سهمیه‌بندی آلودگی صنعتی یا محدودیت در خصوص مواد غذایی اصلاح شده ژنتیکی به وجود نمی‌آمد (Doyle 2005: 2). البته در معاهدات زیست‌محیطی نیز بر تقویت نقش عناصر جامعه مدنی جهانی در تصمیم‌سازی‌ها تأکید می‌شود که نمونه آن کنوانسیون آرهاس در خصوص دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی و دسترسی به عدالت در موضوعات زیست‌محیطی است که در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۸ در آرهاس دانمارک امضا شد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱ لازم الاجرا شد. این کنوانسیون به تقویت نقش جامعه مدنی در تصمیم‌سازی‌ها در خصوص موضوعات زیست‌محیطی تأکید داشت (Jaggard 2007: 75).

این مسأله نمایان گر این نکته است که خود اسناد تدبیر جهانی امور نیز (تا حد زیادی تحت تأثیر فعالیت جنبش‌ها) قائل به نقش برجسته عناصر جامعه مدنی در تدبیر امور شده و بر آن تأکید دارند.

تأثیر جنبش‌های زیست‌محیطی اروپایی بر سایر کنشگران

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین آماج فعالیت‌های جنبش‌های زیست‌محیطی تأثیر بر سایر کنشگران است. این کنشگران با عوامل مستقیم و غیرمستقیم موجد تخریب و صدمه دیدن محیط زیست هستند (مثل شرکت‌های تولیدی و صنعتی، برخی نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی و نیز دولت‌ها) یا در حل مشکلات زیست‌محیطی و تدوین و اجرای قواعد مربوطه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (مانند نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها).

الف) شرکت‌های فراملی

گزارشی توسط سازمان ملل در خصوص شرکت‌های فراملی منتشر شده است که مطرح می‌کند شرکت‌های فراملی حداقل در ۵۰ درصد از انتشار دی‌اکسید کربن و ۷۰-۶۰ درصد از تولید جهانی کلروفلوروکربن‌ها سهمیم هستند (Mason 1997: 117). انتشار این نوع گزارش‌ها در شرایطی که جنبش‌ها موفق شده‌اند مفاهیمی چون تخریب

محیط زیست و لزوم توسعه پایدار را به بخشی از گفتمان مسلط در رسانه‌ها و افکار عمومی تبدیل کنند شرایط نامساعدی برای شرکت‌های مسئول فراهم می‌سازد و سیاست «شرمنده سازی» شرکت‌ها را تا حد زیادی قرین توفیق می‌کند و در نتیجه آنها به تغییر رفتار و سیاست‌های خود ناگزیر می‌شوند. صندوق جهانی حیات وحش از طریق اجرای برنامه‌هایی همچون برنامه نجات آب و هوا که از سال ۱۹۹۱ آغاز شد، شرکت‌های چندملیتی را به سمت حرکت در جهت کاهش انتشار دی‌اکسید کربن درگیر کرده است.

بعضی از این شرکت‌ها مثل نایک و سونی اعلام کردند که تعدشان را در نشست این برنامه در توکیو که در فوریه سال ۲۰۰۸ برگزار شد به وسیله پیشرفت فعالانه مدل‌های تجارت‌اندک کربن در میان تهیه کنندگان و مصرف کنندگان گسترش دهند. در این سال شرکت کوکاکولا در شراکت با صندوق جهانی حیات وحش و در راستای اجرای برنامه نجات آب و هوا تعهد داد که انتشار دی‌اکسید کربن را در تمامی فعالیت‌های جهانی اش کاهش دهد (WWF, 2008: 10,14).

تقاضاها و فشارهایی برای مسئولیت و پاسخگویی شرکت‌ها در قبال مسائل زیست‌محیطی پدید آمده است. در پاسخ، امروزه بیشتر شرکت‌های چندملیتی اطلاعاتی را درباره اقدامات زیست‌محیطی و توجه خود به مسائل مربوط به این حوزه آشکار کرده‌اند. انتظار می‌رود که شرکت‌ها در قبال اقدامات خود پاسخگو و مسئول باشند. مفهوم شرکت مسئول در حوزه محیط زیست بخشی از گفتمانی است که جنبش‌های طرفدار محیط زیست در تکوین آن نقش بسزایی داشته‌اند.

این نوعی هویت‌سازی مطلوب است که شرکت‌های بزرگ نیل به آن را از نظر تأمین منافع خود مهم تلقی می‌کنند و در برابر آن هویت «شرکت غیرمسئول» قوام پیدا می‌کند که نوعی برچسب منفی تلقی می‌شود که باید (ولو برای تأمین منافع و بر اساس منطقی راهبردی) از آن اجتناب کرد. در نتیجه این هویت‌سازی‌ها تعداد شرکت‌هایی که فعالیت‌های زیست‌محیطی خود را آشکار می‌کنند افزایش یافته است. این کار از طریق انتشار گزارش‌هایی توسط شرکت‌ها در سایت‌هایشان صورت می‌گیرد. یکی از کارهایی که شرکت‌ها برای مسئول نشان دادن خود انجام می‌دهند توجه به برنامه‌ریزی زیست‌محیطی در فعالیت‌هایشان است. به علاوه، شرکت‌ها وارد شراکت با سازمان‌های زیست‌محیطی می‌شوند و برنامه‌هایی برای پاکسازی محیط زیست دارند. بعضی از شرکت‌ها حتی توجه به محیط زیست را در ساختارهایشان منعکس کرده و وظیفه امور زیست‌محیطی را به اداره جداگانه‌ای واگذار کرده‌اند. گفته می‌شود رابطه مستقیمی میان شرکت‌های درگیر در صنایع حساس و انتشار گزارش‌ها وجود دارد، مثلاً شرکت‌های چندملیتی خودروسازی، نفت و گاز و وسایل خانگی نسبت به شرکت‌هایی که از نظر زیست‌محیطی کمتر حساسند تمایل دارند اقدامات زیست‌محیطی‌شان را افشا کرده و این موضوع را نشان دهند که به محیط زیست اهمیت می‌دهند (Jose and Lee 2007:307).

ب) سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

نهادهای مالی بین‌المللی به نوعی مسئول برخی از مشکلات زیست‌محیطی قلمداد می‌شوند. از آنها انتظار می‌رود توجه به مسائل زیست‌محیطی را جزء شرایط اعطای تسهیلات مالی و اعتباری در نظر بگیرند و با تأکید بیش از حد بر آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی زمینه را برای تخطی شرکت‌های صنعتی از اصول مربوط به حفاظت از محیط زیست فراهم نکنند. از سوی دیگر، برخی از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد یا اتحادیه اروپا تا حد زیادی تحت تأثیر فعالیت‌های جنبش‌ها به کنشگران مهم تصمیم‌گیری‌ها درباره قواعد حفظ محیط زیست و اجرای آنها در کشورهای عضو تبدیل شده‌اند. جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی می‌کوشند در تعیین دستور کار زیست‌محیطی این سازمان‌ها و تهیه پیش‌نویس‌های مربوط به اسناد بین‌المللی نقش خود را ایفا کنند. در اینجا نیز بسیاری از اسناد زیست‌محیطی در قالب واژگان و گفتمان‌هایی تدوین می‌شوند که در وهله نخست این جنبش‌ها در شکل دادن به آنها نقش داشته‌اند.

جنبش‌های فراملی زیست‌محیطی در قالب جنبش‌های ضدجهانی شدن اعتراضاتی به نهادهای مالی بین‌المللی وارد کرده‌اند. در واقع محیط زیست‌گرایان با رسالت اصلاح زمین و تغییر روابط بشریت با طبیعت جزء مؤثری از جنبش گسترده ضدجهانی شدن هستند (Munck, 2007: 102).

از مهمترین اعتراضات علیه نهادهای مالی و تجاری بین‌المللی اعتراضات سیاتل بود. جنگ سیاتل مبارزه‌ای در خیابان‌ها بود. در نتیجه مذاکرات شکست خورد، نشست تمام شد و نشست دور هزاره نیز بی‌نتیجه ماند (Seoane and Taddei, 2002: 106).

از زمان اعتراضات سیاتل جنبش‌های اجتماعی به طور قوی‌تری رشد کرده‌اند و فعالیت آنها نیز گسترش یافته است. در واقع هر اجلاس عمده‌ای در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی مرحله‌ای از اعتراض و آشوب را به دنبال دارد (Murphy and Pfaff, 2005: 152). اما این اعتراضات پاسخ‌هایی را نیز در بر داشت. پاسخ سازمان ملل و اتحادیه اروپا به موفقیت اعتراض‌های سازمان‌های حرفه‌ای و دیگر گروه‌های بین‌المللی حمایتی، افزایش اجازه به آنها برای مشارکت در هیأت‌های مشاوره‌ای، اضافه کردنشان در ساختارهای تدبیر امور و اجازه به آنها برای شکل دادن به دستور کار سیاسی بود.

نمونه‌ای از هماهنگی میان سیاست سازمان‌های بین‌المللی و گفتمان جنبش‌های زیست‌محیطی عبارت است از اینکه در سال ۲۰۰۳ صندوق جهانی حیات وحش در راستای حفاظت از تنوع زیستی دریایی و برنامه دریاها به خطر افتاده موفق شد اتحادیه اروپا را با خود همراه کند و اتحادیه اروپا قانع شد سیاست‌های ماهیگیری عمومی سبتری را برای مدیریت ماهیگیری در اروپا بپذیرد و یا مثلاً در سال ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا به سمت پذیرش اصلاحات در مدیریت مواد شیمیایی قوی سوق پیدا کرد (WWF 2003: 6,7).

ج) دولت‌ها

یکی از ابعاد تأثیرگذاری جنبش‌های زیست‌محیطی بر دولت‌ها فشار به آنها برای پذیرفتن معاهدات جهانی مهم است. مثلاً در سال ۲۰۰۴ هر دو جنبش صلح سبز و دوستان زمین نقش خودشان را در اعمال فشار مرثر بر حکومت روسیه برای تصویب پروتکل کیوتو در چارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوایی سازمان ملل گزارش کردند (Timmer 2009:247). در سال ۱۹۹۵ فعالیت‌های صلح سبز برای توقف آزمایش هسته‌ای فرانسه توجه بین‌المللی گسترده‌ای را به خود جلب کرد. بیش از هفت میلیون نفر درخواست‌هایی امضا کردند که همگان را به توقف آزمایش‌های هسته‌ای دعوت می‌کرد. در نتیجه این فعالیت‌ها فرانسه، انگلیس، آمریکا، روسیه و چین متعهد شدند تا معاهده ممنوعیت جامع آزمایش‌ها را امضا کنند (Greenpeace NDb).

صندوق جهانی حیات وحش در سال ۲۰۰۴ به حکومت جمهوری دموکراتیک کنگو در خصوص حفاظت از خاک توصیه‌هایی داشت. در پاسخ این حکومت خود را به ایجاد ۱۵ میلیون هکتار منطقه حفاظت شده متعهد کرده است (WWF 2008: 7).

میان چارچوب‌ها و برنامه‌های سازمان‌های جنبش‌های زیست‌محیطی و سیاست‌های دولت‌ها نیز هماهنگی وجود دارد مثلاً در راستای برنامه «جنگل‌ها برای زندگی» صندوق جهانی حیات وحش بیش از ۳۵ میلیون هکتار از جنگل‌ها به طور جهانی حفاظت شده‌اند. این سازمان از تعهدات جدید و بارز کانادا، مادگاسکار و سوئد که هدف پوشش ۵۰ میلیون هکتار از جنگل‌ها تا سال ۲۰۰۵ را پیگیری کردند نیز تقدیر کرده است. در مورد دولت‌ها نیز سیاست به اصطلاح «شرمنده سازی» عمل می‌کند به این شکل که افشاگری درباره نقض قواعد زیست‌محیطی یا اصل توسعه پایدار صورت می‌گیرد و گاه حتی حمایت بخش‌هایی از خود دولت‌ها همچون نهادهای مسئول محیط زیست را نیز به دنبال دارد (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۱۲).

در قرن بیستم با اوج‌گیری توانایی‌های ابزاری بشر، تعادل زیست‌محیطی جهان به زیان طبیعت به هم خورد. با آشکار شدن دامنه‌های تهدیدها، تأمل پیرامون محیط زیست ابعاد جدید و قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. به طوری که توجه به محیط زیست تبدیل به یک نهضت جهانی شد و افکار عمومی را جلب کرد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، گروه‌های سیاسی جدیدی که به دنبال مشارکت مستقیم‌تر و فعال‌تر در امور سیاسی بودند و نمی‌توانستند الگوهای حاکم را بپذیرند، دست به تحرکات چشمگیری زدند. این گروه‌ها ممکن بود افکار و روش‌های متفاوتی داشته باشند اما اکثر آنها برای دستیابی به اهداف خود متوسل به روش‌های غیرپارلمانی شده و از طریق بسیج طرفداران خود سعی در تهییج افکار عمومی می‌کردند. عموم آنها از ماهیت بوروکراتیک زندگی سیاسی انتقاد کرده و خواستار سازمان‌دهی مجدد روابط قدرت و بازگشت به اصولی بودند که به اعتقاد آنها فدای رشد اقتصادی شده بود. یکی از اشکال این اعتراض‌ها که توانسته تداوم یافته و پیشرفت کند، موج سبزه‌ها و یا جنبش اکولوژیست‌ها بود. نگرانی‌های این گروه‌ها و رابطه با محیط زیست و تصاویر مختلفی که از زندگی آینده ارائه می‌کردند سبب گردید که در دهه ۱۹۸۰ بتوانند با بیدار کردن وجدان عمومی بر بسیاری از سیاست‌ها تأثیر بگذارند. اما تفکرات مدرن در این زمینه در دهه ۱۹۶۰ ابتدا از آمریکا آغاز شده و سپس به اروپا سرایت کرد. در سال ۱۹۷۲ سازمان ملل تحت تأثیر همین افکار کنفرانسی در استکهلم با عنوان «بشر و محیط زیست» برگزار نمود. نزدیکی جنبش اکولوژی به بقیه جنبش‌های شهری باعث اهمیت بیشتر آن در دهه ۱۹۷۰ شد.

از طرف دیگر «سبزه‌ها» معمولاً از گروه‌های ناهمگون تشکیل می‌شدند و این گروه‌ها در ایدئولوژی، سیاست و استراتژی‌ها، تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند. البته بایستی در نظر داشت که خواسته‌های این گروه‌ها معمولاً به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی مربوط نمی‌شد بلکه از جامعه صنعتی می‌خواستند که توجه مخصوصی به شعارهای آنها کنند و از اهداف آنان پیروی کنند.

روش اصلی این گروه‌ها عمل مستقیم، تظاهرات و گاهی درگیری با مقامات دولتی بود. ناکامی‌های متعدد در مقاعد کردن دولتمردان بر سر موضوعات و گسترش تعداد طرفداران سبب شد که این گروه‌ها عمل سیاسی و پارلمانی را نیز مورد مطالعه قرار داده و جهت دستیابی به این هدف به تشکیل حزب متمایل گردند.

امروزه سبزه‌ها یک نیروی سازمان یافته در سیاست اروپا محسوب می‌شوند و از سال ۱۹۸۴ نمایندگان را در پارلمان اروپا دارند. گروه‌های سبز مدعی هستند که می‌خواهند اروپا را از نظر حفاظت از محیط زیست، صلح و عدالت اجتماعی و جهانی شدن ملل و مبارزه برای حقوق بشر پیشگام سازند.

در دهه ۹۰ در حالی که برخی از مسائل اصلی مثل صلح و اعتراض ضدهسته‌ای تاندازه‌ای به دلیل موفقیت اعتراض‌ها و تا حدی به علت پایان یافتن جنگ سرد، به حاشیه رانده شدند، اما مسائل اجتماعی متعددی به صورت بخشی از یک نهضت زیست‌محیطی درآمدند، نهضتی که روز به روز متنوع‌تر می‌شوند.

در اروپا محیط زیست‌گرایان وارد عرصه رقابت سیاسی شده‌اند و با موفقیت نسبی توانسته‌اند نامزدهای خود را به برخی مناصب برسانند. شواهد و مدارک نشان می‌دهد که احزاب سبز در انتخابات محلی، یعنی در جایی که هنوز پیوند مستقیمی بین نهضت و نمایندگان سیاسی آن وجود دارد بسیار موفق بودند. همچنین آنها در انتخابات بین‌المللی، مثل انتخابات پارلمان اروپا نیز نسبتاً موفق بوده‌اند.

احزاب سبز در رقابت با سایر احزاب در مراحل اولیه با تأکید خاص بر مسائل زیست محیطی، موفق به پیروزی‌های انتخاباتی شدند و توانستند به پارلمان اروپا راه پیدا کنند و از آغاز ورودشان به پارلمان اروپا تاکنون آرایشان رو به رشد بوده است.

آنها برای گسترش دامنه فعالیت‌های خود در اتحادیه اروپا، نیاز به تأکید بر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مجزا از مسائل زیست محیطی پیدا کرده‌اند. همان طور که مسائل زیست محیطی برای مردم اهمیت بیشتری پیدا کرده است، سایر احزاب نیز در مبارزات انتخاباتی بر این گونه مسائل تأکید می‌کنند. در نتیجه حالت انحصاری احزاب در مورد ملاحظات مربوط به تهدیدهای زیست محیطی به پایان رسیده است ولی تأثیر آنها در سیاستگذاری‌ها در اتحادیه اروپا با توجه به آمار و ارقام بررسی شده، روندی رو به رشد داشته است. در نتیجه یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در جوامع اروپایی از طریق تأثیرگذاری بر فرایند مذاکرات بر سیاست‌های زیست محیطی اتحادیه اروپا در جهت گسترش قواعد زیست محیطی تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین با جای گرفتن مبارزات پراکنده جنبش‌های زیست محیطی در قالب احزاب سبز و ورود به ساختارهای قدرت در اتحادیه اروپا و نهادسازی و نهادگرایی شاهد این هستیم که جنبش‌های زیست محیطی در عرصه سیاسی ورود جدی داشته و مسائل زیست محیطی را در صدر دستورکار امنیتی اتحادیه اروپا قرار داده‌اند.

منابع و مأخذ

- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات روزنامه سلام.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴) نظریه و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیمبر، رضا، رفیعی، محمد (۱۳۹۷) ماهیت جنبش‌های زیست‌محیطی در قلمرو اتحادیه اروپا، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره چهارم، زمستان.
- علیزاده، مسعود، زرنشان، شهرام، دولت‌آبادی، زهره (۱۳۹۷) مشارکت نهادی غیردولتی در ایجاد و اجرای حقوق محیط زیست اتحادیه اروپا، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، پاییز.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲) نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره سیزدهم، بهار و تابستان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات شیرازه.
- متوسلی، محمود، و همکاران (۱۳۸۹) مروری بر ادبیات اقتصاد نهادی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران، پژوهشکده انقلاب اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا، هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۹۲) نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱.
- ناصرخاکی، حسن، مرشدی‌نژاد، علی، کشاورزی شگری، عباس (۱۳۹۸) تحلیل جنبش جهانی محیط زیست در راستای تأثیرگذاری ایران در تدبیر جهانی، سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره سوم.

- Adelle, C Anderson J, (2013), "Lobby Groups. In Environmental Policy in the EU: Actors, Institutions and Processes", ed. AJ Jordan, C Adelle, London: Routledge/ Earthscan.
- Charnovitz, Steve, (1997), "Two Centuries of Participation: NGOs and International Governance", *Michigan Journal of International Law*, Vol.18, No. 2.
- Clarke, John N. and Edwards, Geoffrey R. (2004) "Introduction." In *Global Governance in the Twenty-First Century*, Edited by John N. Clarke and Geoffrey R. Edwards, pp. 120. Houndmills and New York: Palgrave Macmillan.
- Doyle, Timothy (2005) *Environmental Movements in Majority Worlds a Global Perspective*. New Brunswick, New Jersey, and London: Rutgers University Press.
- Fulvio, Attinà, (2007), "The European Security Partnership: a Comparative Analysis, in Foradori P., Rosa P, and Scartezzini R, eds", *Managing Multi-level Foreign Policy*. Greenwood, Justin, (2007), *Interest Representation in the European Union*, Palgrave, (2nd edition).
- Jaggard, Lyne (2007) *Climate Change Politics in Europe*. London and New York: Tauris Academic Studies.
- Jose, Anita and Lee, Shang-Mei (2007) "Environmental Reporting of Global Corporations: A Content Analysis Based on Website Disclosures". *Journal of Business* 72: 307-321.
- Kenneth R. Rutherford, (2000), "The Evolving Arms Control Agenda: Implications of the Role of NGOs in Banning Antipersonnel Landmines", 53 *WORLD POL*, 74 .
- Kutting, Gabriela (2004) *Globalization and the Environment Greening Global Political Economy*. Albany: State University of New York Press.
- Lipschultz,R., 2000, *The state and social power in global Environmental politics*, New York: Columbia university press.
- Lipschutz, Ronnie D. (2000) "Crossing Borders: Global Civil Society and the Reconfiguration of Transnational Political Space". *Geojournal* 52: 17-23.
- Mason, Melanie (1997) "A Look Behind Trend Data in Industrialization the Role of Transnational Corporations and Environmental Impacts". *Global Environmental Change*. 7 (2): 113-127.
- Mittleman, J., 1996, *Globalization: critical reflections*, Boulder co: Lynne Rienner.
- Munck, Ronldo (2007) *Globalization and Contestation*. London and New York: Routledge.
- Murphy, Gillian H, Pfaff, Steven (2005) "Thinking Locally, Acting Globally? What the Seattle WTO Protests Tell us About the Global Justice Movement". *Political Power and Social Theory* 17: 151-176.
- O' Neill, Kate (2009) *The Environment and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Paterson, Matthew, (1996), *Global Warming and Global Politics*, London: Routledge.
- Scholte, Jan Aart (2000) *Globalization: A Critical Introduction*. New York: Palgrave, Macmillan.
- Schreyogg, pp. 244-263. London and New York: Routledge.
- Seoane, Jose and Taddei, Emilio (2002) "From Seattle to Porto Alegre: The Anti-Neoliberal Globalization Movement". *Current Sociology* 50 (1): 99-122.

Shafers, Murphy.A., 1998, The territorial strategies of IGOs": implication for environment and development, Global Government.

Steinmo, Sven (2008) "Historical institutionalism", in: Donatella della Porta and Michael Keating Approaches and Methodologies in the Social Sciences: A Pluralist Perspective, Cambridge University Press.

Timmer, Vanessa (2009) "Agility and Resilience Adaptive Capacity in Friends of the Earth International and Greenpeace". In International Organizations in Global Environmental Governance, Edited by Frank Biermann, Bernd Siebenhner and Anna Van Der Heijden, Hein- Anton (2006) "Globalization, Environmental Movement and Political Opportunity Structure". Organization and Environment 19: 28-70.

Van Rooy, Alison (2004) The Global Legitimacy Game Civil Society, Globalization, And Protest. New York: Palgrave.

Wapner, Paul (1995) "Politics Beyond the State: Environmental Activism and World Civic Politics". World Politics 47 (3): 311-340.

Wapner, Paul, (1995), "Politics Beyond the State: Environmental Activism and World Civic Politics", *World Politics*, Vol. 47.

WWF (2001) "WWF Annual Report 2001 40 Years of Conservation Achievement". Available at <<http://www.wwf.org>>. Last access 19 May 2010.1-36.

Zurn, Michael (2004), Global Governance and Legitimacy Problems. Government and Opposition 39 (2): 260-87.